

بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون دستگیری سران حزب خائن توده

خانه را از رسوبات مارکسیستی پاکسازی کنیم

حزب توده در قالب مثالهای قرآن

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیا کمثل العنکبوت اتخذت بیئا و ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون. مثل کسانی که جز خدا اولیایی برگرفتند (وابسته و سپرده قدرتهای دیگر شدند) همانند مثل عنکبوت است که خانه‌ای بگرفت، و بیگمان سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، ای کاش می‌دانستند (عنکبوت آیه 41).

سرانجام تشکیلات آهنین! حزب طرازنویں! بعد از چهل سال بند و بست و فریب و خیانت همچون تار عنکبوتی به سستی فرو ریخت و بندبازان بازیگرش که عمری جوانان بی‌خبر را اسیر و مسحور دامها و تارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی خود کرده بودند به زمین ذلت سقوط کردند. اینان که عمری شیره جان و ایمان طعمه‌های خود را مکیده نجات و به‌روزی خلق را ادعا می‌کردند وقتی دفتر اعمالشان گشوده شد و رازها برملا گردید ناگزیر به اعتراف و اقرار شده و به گوشه‌ای از خیانت‌های خود اشاره کردند. در حالی که تصور می‌کردند با وابستگی به ابرقدرت شمالی و کمونیسم بین‌الملل به حصن حصینی تکیه کرده‌اند که رخنه‌ای در آن نمی‌رود و از پس دیوارهای آهنین چیزی درز نمی‌کند! اما هم از تاریخ انقلابات دنیای سوم و عملکرد ارباب در رابطه با احزاب برادر! غافل بودند و هم از عنکبوتی بودن این تارهای وابستگی و سرانجام تکیه به اربابان دنیایی. کاش می‌دانستند بنا کردن تشکیلاتی با مصالحی پوشالی دوامی بیش از دام عنکبوت ندارد (لوکانوا یعلمون).

این تجربه عبرت‌آور در مشابهت با مثالی که قرآن تصویر کرده باید برای دانایان و عقلهای تحلیل‌گر هدایت‌کننده باشد و به ریشه‌یابی علت‌های این گمراهی و انحراف همت‌گمارند.

و تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون.

این مثالها را ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را تعقل نمی‌کنند (عنکبوت 43).

اما متأسفانه رهبران گمراه و گمراه کننده این جریان وابسته یا نفهمیدند یا نخواستند بفهمند که ریشه و اساس این گمراهی از دستگاه فکری آنها است. گرچه همیشه از روابط زیربنایی داد سخن می‌دادند اما خود در تحلیل غروب حزبشان به سادگی به روابط روبنایی پرداختند و بدون آنکه فلسفه مارکسیسم را مورد نقد و سؤال قرار دهند وقتی دیدند دیگر مجال است که از پس پرده فریب حزب توده و به نام آن بتوانند درآینده کاری کنند گناهان خود را به گردن آن انداختند و رستوائتزش کردند. همه حرف آنها همین بود که وابسته بودیم، منافقانه عمل می‌کردیم و خلاق قانون جمهوری اسلامی رفتار می‌نمودیم!... نه اینها بر کسی مخفی بود و نه در مرام آنها این اعمال ناپسند است، سهل است به اعتقادشان لایذ هدف وسیله را هم توجیه می‌کند و به آن افتخار هم باید کرد. مگر حرمت مارکسیستی با 75 سال سابقه در ایران (از 1906) که بعد از شهریور 20 به شکل جدید در قالب حزب توده وارد صحنه شد جز خیانت چه گلی به سر این ملت زده است؟ خیانت به جنبش جنگل، تایید رضاخان به‌عنوان نماینده بورژوازی ملی!، تظاهرات در پناه تانکهای روسی در تهران به حمایت از تسلیم نفت شمال به روسیه!، سوء استفاده از احساسات مردم ستمکشیده و بر پا کردن غائله آذربایجان و کردستان و تلاش برای جدایی این دو استان، ائتلاف با حزب ارتجاعی قوام‌السلطنه و شرکت در کابینه ائتلافی (با سه وزیر)، برخورد خصمانه با نهضت ملی ایران و کارشکنی در دولت ملی دکتر مصدق، همکاری با جناحهای وابسته به استعمار انگلیس (معروف به توده نفتی)، زمینه‌سازی برای موفقیت کودتای ننگین 28 مرداد و... آبرومندتر از همه! فرار سران حزب به بهشت موعود مارکسیسم و سپردن اعضا و هواداران به مسلخ شاه!!... البته برخی هم (مثل بهرامی و یزدی) به جای فرار، به منجلاب سازش با حکومت وقت غلطیدند و برخی هم ستون فقرات نیروهای امنیتی شاه را تشکیل داده یا مغزهای متفکر رژیم جور شدند (امثال جعفریان، مجیدی، نیکخواه، آزمون و...) ناگفته نماند زرنگ‌ترهایشان هم مقاطعه‌کارهای بزرگ و شرکت‌های کلان سرمایه تشکیل دادند و به ریش هرچه کارگر و پرولتر است، خندیدند! از انصاف خارج نشویم تعدادی هم بنا به فطرت یا تأثیر ناخودآگاه تربیتی از بستر دینی جامعه با شجاعت مقاومت کرده اعدام یا زندانهای طولانی زمان شاه را پذیرا شدند و برخی از آنها نیز ذخیره عبرت‌آوری برای مصاحبه‌های تلویزیونی دوران جمهوری اسلامی گشتند!

این به ظاهر طرفداران انقلاب و جمهوری اسلامی و مدعیان خط مردمی امام همانهایی هستند که قیام 15 خرداد سال 42 را همزمان با شاه ارتجاعی خواندند و همچون رادیو مسکو طوطی‌وار حرکت همین روحانیون را مبارزه ملاحی زمیندار علیه برنامه مترقی اصلاحاتی ارضی! معرفی نمودند! و معلوم نشد چگونه پس از پیروزی انقلاب و بازگشت پیروزمندانه آقایان از مسکو نظرشان معکوس گردید؟

و حالا که پرده‌ها افتاده و رازها برملا گشته و خدا از آنجایی که هرگز گمانش را هم نمی‌کردند به سراغشان آمده (فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا) در حسرت آب رفته در جوی، با ا تکالی که به پشتوانه اعمال گذشته داشتند لایذ از خود می‌پرسند پس 65 سال سابقه فعالیت کمونیستی، چهل سال تلاش منضبط حزبی و ربع قرن زندان کادرهایی از مرکزیت (که مجموع آنها را با احتساب دوران هجرت رهبران به روسیه! و کشورهای بلوک شرق 600 سال برآورد کرده‌اند)، تعلیمات جاسوسی در «ک.گ.ب» و شرکت در کنگره‌ها و پلنوم‌های کمونیسم بین‌الملل، صدها روزنامه و مجله و کتاب، از سطح دبستان تا دانشگاه، این همه بحث و فحص و سخنرانی و پرسش و پاسخ و... چه شد و کجا رفت و چرا دستگیره‌ای برای نجات نشد و جایی به حساب نیامد؟ چرا روسنامه مردم! نه روسیه را به دخالت آورد و نه مردم را به حمایت؟ و چرا و چراهای دیگر...

جواب این چراها را که به سختی عبرت‌انگیز است قرآن قبلاً در مثالی دیگر داده و چنین حسرت و زیان آشکاری را به روشنی هشدار داده بود. دریغاً که گوش شنوا نداشتند:

مثل الذین کفروا بریهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی یوم عاصف...

مثل کسانی که به پروردگارشان کافر شدند (بنده اربابهایی دنیایی و ناسپاس و سرپوشگذار بر حقایق الهی شدند)، اعمالشان (نتیجه تلاشها و دستاوردهایشان) همچون خاکستری است که بر آن بادی بوزد (آنهم نه باد معمولی)، در روزی طوفانی و منقلب! (ابراهیم 18)

آیا بعد از طوفان چیزی از دستاوردهای پوک و خاکستر اعمال خود می‌توانند جمع آوری کنند؟...

لا یقدرون علی شیئی مما کسبوا

هرگز به جمع کردن مختصری از آنچه فراهم کرده‌اند هم قادر نخواهند بود.

ذلک هو الضلال البعید

اینست همان گم کردن بسیار دور! (ابراهیم 19).

آیا جز سردی جفا و خیانت و خاکستر فریب و پوشش، نور و حرارت و گرمایی اعمال این وابستگان بیگانه به نفع مردم داشته است؟ اعمال پوک و خاکسترگونه اینان (و سایر همفکران در دیگر گروه‌های چپ) جز پوشاندن آتش، کدامین آب را به خاطر محرومین گرم کرده است؟ گرچه روزگاری خاکستر کفرشان نور حق را می‌پوشاند، اما سرانجام روز طوفانی فرا رسید (فی یوم عاصف) اعمالشان گرد هوا شد، نیرنگشان برملا گشت و آتش حقیقت جلوه و جلای خود را تابان‌تر نمود.

اینها که قدرت الهی را ندیده گرفته مسحور قدرت نظامی و تکنولوژی پیشرفته ارباب خود شده بودند از پوشالی بودن این ابرقدرت‌های! روزگار غافل بودند. مثال این غفلت را باز هم قرآن برای عقل‌های تحلیل‌گر به زیبایی و ظرافت تصویر کرده است و ناتوانی چنین قدرتمندانی را (چه شرقی چه غربی) علیرغم صنایع سبک و سنگینشان از آفریدن مگسی نشان می‌دهد:

یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولوا اجتماعه و ان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنفذوه منه ضعف الطالب و المطلوب.

ما قدروا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز.

ای مردم مثلی زده شده خوب گوش کنید، کسانی که (ابرقدرت‌هایی!) جز خدا می‌خوانید (سرسپرده و پیرو آنها می‌شوید) هرگز مگسی را هم نمی‌توانند خلق کنند، گرچه همگی هم بر آن اجتماع نمایند و اگر مگس چیزی از آنها برباید (علیرغم تکنولوژی پیشرفته) قادر به پس گرفتن از آن نخواهند بود! ناتوان و ضعیف‌اند، هم طالب و هم مطلوب!

خدا را آنچنان که سزاوار ارجمندی‌اش بود ارج نگذاشتند همانا خدا قوی عزیز (نیرومند صاحب عزت) است. (حج 73 و

و چنین است که در شعار نه شرقی نه غربی ابرقدرت‌های شرق و غرب از روسیه و آمریکای جنایتکار گرفته تا چین و انگلیس و... برای ما یکسان‌اند و در برابر قدرت قاهر پروردگار عزیز همه آنها را پوشالی می‌دانیم.

و اینک گرچه آن شجره خبیثه از آنجایی که قرار و پیوندی با زمین و زمینه ملی و مردمی نداشت و در بیگانگی با فرهنگ و اعتقادات مردمی گویی بدون ریشه از روی زمین برجهیده بود کنده و با تندباد حوادث (فی یوم عاصف) به گوشه‌ای افکنده شده است:

و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجثث من فوق الارض مالها من قرار.

مثل کلمه ناپاک مثل درخت ناپاکی است که از روی زمین برجهیده و آن را قرار و ثباتی نباشد (ابراهیم 26).

اما جوانه‌ها و شاخ و برگ‌ها که قربانی ریشه بی‌ثبات خود شده، به زمین شکست سقوط کرده‌اند (اعضای ساده و هوادار حزب)، اکنون که از اسارت تنه آزاد شده فرصت استقلال پیدا کرده‌اند اگر پیوندی با زمین و زمینه مردمی پیدا کنند و ریشه‌ای در فطرت خداجوی خویش بدوانند امید است با بازگشت به اصل خویش و قبول خالق یکتا برخلاف ریشه و تنه پوسیده دوام و قراری پیدا کنند و درآینده برخلاف اسلاف خود میوه و محصولی به نفع مردم رنجیده ایران عاید نمایند:

الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون.

آیا ندیدی چگونه خدا مثلی زد سخن پاک چون درخت پاکی است که ریشه آن استوار و شاخه آن در آسمان گسترده است میوه خود را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثلها می‌زند باشد که یادآور گردند. (ابراهیم 25).

بسیاری از اعضا و هواداران این حزب وابسته گرچه با غفلت اما بنا به فطرت حق طلب با حسن نیت و قصد خدمت وارد این دام شده بهروزی □ طبقه کارگر را در پیروی از دستورالعمل مارکسیسم می‌پنداشتند، آنها با شور و هیجان و احساسات جوانی بدون آنکه اشعاری به آلت دست بودن خود بکنند دیوارهای شهر را از شعارها و اعلامیه‌های حزب سیاه می‌کردند و آب در آسیاب بیگانه می‌ریختند. آنها مشکلات فکری خود را از «پرسش و پاسخ» رهبرشان سؤال می‌کردند، تشنگی روحی‌شان را از آبشخوار آلوده حزب فرو می‌نشاندند و استجابات نیازهای فطری خود را از اربابان سرسپرده و مکتب عقیم مارکسیسم طلب می‌کردند. اما باز هم قرآن در مثالی دیگر که گویی ناظر به چنین هوادارانی است پوچی و بی‌حاصلی اینگونه دنباله روی و سرسپردگی را تصویر و تجسم می‌کند:

له دعوه الحق والذین یدعون من دونه لا یتجیبون لهم بشیی الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ما هو ببالغه و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال.

دعوت به حق از آن اوست (تنها خدا را طلبیدن حق است) و کسانی که جز او را می‌خوانند (رو به سوی مدعیان دروغین و مکاتب گمراه کننده می‌آورند) آنها پاسخگوی کوچکترین چیزی (از نیازهایشان) نیستند، مگر بمانند کسی که دو دست خویش به سوی آب گشاید تا به دهانش رساند و او رسنده به آن نیست، و دعای کافرین (خواستن‌ها و طلبیدن‌های آنها نیز) جز در گمراهی و اشتباه نیست. (رعد 14).

نه اینکه به قول پیردیرشان «به آذین» مارکسیسم در ایران به بن‌بست رسیده باشد، پنبه این ادعا را مدتها است فلاسفه و اندیشمندان زده‌اند و بن‌بستی است که سوسیالیسم علمی! را بیرنگ نموده است، منتهمی در گوشه و کنار دنیای سوم عده‌ای هنوز علی‌آباد را شهری می‌پندارند و در کویرهای سوخته و عطشان جوامع اسلامی جوانانی به دنبال اشباع تشنگی خود از سراب مارکسیسم هستند، دستهای خود را به سوی آن دراز می‌کنند، فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های فراوانی هم می‌کنند، اما در تقلید برداشتن آب از سراب سرانجام مانند سران حزب توده به پوچی و بی‌حاصلی می‌رسند و آنچنان در گرداب گمراهیهای خود غرق می‌شوند که پس از تاریکی‌های مکرر نور حق را نمی‌بینند:

والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الظمان ماء حتی اذا جائه لم یجده شیئا و وجدالله عنده فوفیه حساب و الله سریع الحساب.

او کظلمات فی بحر لجمی یغشیه موج من فوقه من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یجد یربها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور.

آنان که کافر شدند اعمالشان مانند سرابی است در زمین هموار که تشنه آن را آب می‌پندارند؛ و چون به سوی آن آید آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد، پس خدا حساب وی را برای او تمام بدهد و خدا زود به حساب می‌رسد؛

یا (اعمال ایشان) همچون تاریکی‌هایی است در دریایی عمیق، که فرو پوشد آن را موجی که از بالای آن موجی دیگر باشد و بر فراز آن ابری باشد؛ تاریکی‌هایی که برخی از آنها بالای برخی است، چون دست خود را بیرون آورد آن را (کسی) نتواند دید! و هرکس را که خدا نوری برایش قرار ندهد هیچ نوری نخواهد داشت. (نور39).

نهضت آزادی ایران به دلیل سابقه طولانی در مقابله با آفت مارکسیسم و آشنایی که در این مدت با تاکتیک‌ها و سیاست‌های کهنه سازمان‌های مارکسیستی پیدا کرده بود به خاطر وظیفه اسلامی و رسالتی که احساس می‌نمود از هر فرصتی استفاده کرده هشدارها و تذکرات برادرانه‌ای به مسئولین امور و گردانندگان دولت انقلاب می‌داد و علیرغم اتهام تضعیف دولت و منصرف کردن مردم از حمله به شیطان بزرگ و تراشیدن شیطان فرضی و... صبورانه این نابخردی‌ها را تحمل می‌نمود، نهضت آزادی با اطلاعی که از استراتژی کلی کمونیست‌ها در اتیوپی، افغانستان، یمن جنوبی و... داشت مطلع بود آنها طبق تئوری خیزش لنینی همواره زیر شعارهای جو غالب منافقانه عمل می‌کنند و پشت چتر و سپر شعارها و سوگندهای دروغینی که می‌دهند مردم را از راه حق باز می‌دارند (اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله). نهضت آزادی می‌دانست که احزاب کمونیست بر اساس رهنمودهای لنین، با نفوذ در نیروهای نظامی و انتظامی و رخنه در شوراها (سویت‌ها) و نهادهای مختلف از یکطرف، و کارشکنی، جوسازی و ایجاد هرج و مرج از طرف دیگر مترصد شرایطی می‌مانند تا وقتی اوضاع به بن‌بست رسیده به اصطلاح آچمز گردد آنگاه با یک جهش قدرت را در دست گرفته هژمونی طبقه کارگر را برقرار می‌نمایند.

نهضت بر اساس این تحلیل، قبل از اعترافات سران حزب در مصاحبه‌های تلویزیونی (که جزئیات و روش آن برای ما روشن نیست) مرتباً به دولت و نهادها تذکر می‌داد و آنها را از خطر رخنه توده‌ای‌ها در ارگان‌های دولتی و نهادهای

انقلابی آگاه می‌ساخت. اما متأسفانه این هشدارها کمتر مورد پذیرش قرار می‌گرفت و اکنون که به همت و پشتکار برادران (که صدق عرایض ما را به اثبات رساندند) و پی‌گیری دقیق اطلاعات غیرمنتظره این لانه فساد برچیده شده است ضمن حمد و سپاس به درگاه ایزدی و تشکر از تلاش برادران باید بدانیم که تنها به این دستگیری‌ها نباید دلخوش بود و به آن بسنده نمود زیرا اگرچه اعضای اصلی این شجره گرفتار شده‌اند، اما آثار و عوارض مسموم و القائات فکری و ایدئولوژیک آنها در گوشه و کنار این کشور باقی است و جو غالب را تشکیل می‌دهد اینک وقت آن رسیده که خانه انقلاب را از تارهای عنکبوتی مارکسیسم یکسره نظافت و پاکسازی کنیم. فرهنگ مارکسیستی و تضاد دیالکتیکی و شیوه‌های استالینی را که حاصل القائات و جوسازی‌های این فرقه است باید به کلی از اذهان و فرهنگ سیاسی غالب شسته، بیرون بریزیم.

مگر مارکسیستها (و بخصوص حزب توده) نبودند که تخم تفرقه و نفاق را پس از انقلاب میان گروه‌های اسلامی کاشتند و برادری‌ها را به خصومت تبدیل کردند؟ مگر همین‌ها نبودند که درگیری سیاسی روانی را در جمهوری اسلامی آغاز کردند و جنگ حیدر نعمتی لیبرالیسم و ارتجاع را دامن زدند! شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی، جوسازی، تهمت و برچسب‌زنی و ترور شخصیت را رایج نموده، بر فرهنگ سیاسی جامعه ما غالب گردانیدند، مگر همین‌ها نبودند که واژه لیبرال را از فرهنگنامه مارکسیسم بیرون آورده سر زبان دوستان نادان انداختند(1) و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی را مطرح ساختند؟

مگر همین‌ها نبودند که حملات را از خودشان متوجه بسیاری از گروه‌های سابقه‌دار اسلامی کردند و سعی کردند از آنان هیولائی خیالی بسازند که درصد براندازی دولت اسلامی می‌باشند! مگر همین‌ها نبودند که روحانیت را به دو جناح ارتجاعی و خط امام تقسیم کردند و کوشیدند تفرقه و دودستگی را در این صنف دامن زنند؟ مگر همین‌ها نبودند که شورای نگهبان را با برچسب لیبرالیسم اقتصادی ارتجاعی و غیرانقلابی لقب می‌دادند؟

و بالاخره مگر همین‌ها نبودند که فرهنگ تضاد و تخاصم دیالکتیکی را جایگزین رفق و مدارا و اخلاق اسلامی نمودند و افشاگری و سب و لعن و افترا و اتهام را رواج دادند، شیوه‌ای که متأسفانه هنوز هم در رسانه‌ها و مطبوعات رایج است.

قرآن به مسلمانان هشدار داده است که بیگانه را (اعم از شرق و غرب) به خود نزدیک نکنید چرا که از هیچ کوششی در جهت آشفته کردن اوضاع و بیمار کردن مغز جامعه (فرهنگ و عقاید) فروگذاری نمی‌کنند:

یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لایالونکم خبالا...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همکار نزدیک و همراز خود را غیر از خودتان نگیرید آنها از بیمار کردن اندیشه شما(2) فروگذاری نمی‌کنند. (آل عمران 118)

اما این هشدارها را جدی تلقی نکردند و علیرغم سوابق خائنه حزب توده و خطوط وابسته، ادعای خط امام بودن آن را کسانی باور نمودند. در حالی که مارکسیست‌ها خدا و دین او و امام و حرکت و انقلاب اسلامی و جمهوری را قبول نداشته و ندارند و مواضع و ادعای در خط امام بودنشان مصداق واقعی نفاق است.

قرآن به دنبال آیه فوق این گونه نفاق را به مسلمانان هشدار داده بود:

اذالقولكم قالواامنا و اذا خلو عضوا عليكم الانامل... هرگاه که شما را ملاقات مي‌کنند مي‌گویند ما ایمان آورده‌ایم و آنگاه که خلوت کنند انگشتان خود را از غیظ نسبت به شما به دندان مي‌گزند... (آل عمران 119)

بر اساس همین رهنمودهای قرآنی است که قطعنامه کنگره چهارم نهضت آزادی ایران (کنگره شهید چمران - آبان 60) صریحاً اعلام داشته است که:

ماهیت و عملکرد سلطه‌گرانه دو ابرقدرت شرق و غرب را که بر اساس جهان‌بینی‌های الحادی و شرک‌آلود است یکسان و مطرود می‌داند.

نهضت آزادی ایران هم چنین معتقد است که توجه آگاهانه به توطئه‌های امپریالیسم غرب و صهیونیسم و متحدینشان علیه جمهوری اسلامی ایران و ضرورت مبارزه با توطئه‌های آنان هرگز نمی‌تواند و نباید موجب بی‌توجهی به ماهیت و سرشت و عملکرد امپریالیسم روسیه و عوامل وابسته داخلی آنان بشود و یا مبارزه با نفوذ و وابستگی استعمار غربی مترادف باشد. با اتخاذ سیاست «درهای باز» در برابر شوروی و اعمار آن.

سرنوشت عبرت‌انگیز سران حزب خائن توده و بن‌بست‌های مارکسیسم در ایران اسلامی تجلی تحقق وعده‌های الهی و مثالهای قرآنی است و موجب خوشحالی ملت ایران می‌باشد. اما همانطور که گفته شد این ابراز مسرت کافی نیست. اکنون که فرصت بازگشت به اسلام اصیل، قرآن حکیم و سنت جامع پیامبر(ص) را پیدا کرده‌ایم باید بدانیم بازگشت مقبول به درگاه الهی با اصلاح اشتباهات گذشته (خانه تکانی فرهنگی) و بیان آشکار خطاهای انجام شده است، یعنی زدودن کامل القائات مارکسیستی از روابط و رسانه‌های عمومی و بیان خطاها و بدگوییها و دشمنی‌ها (در رابطه با برادران اسلامی) برای همان مردمی که به این راه کشانده شدند:

الالذین تابوا واصلحوا و بینوا فاولئک اتوب علیهم... (بقره 161).

مگر کسانی که بازگشتند و اصلاح کردند و بیان کردند. پس بازگشت اینها را من می‌پذیرم.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضي

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت 1362

. نهضت آزادی ایران امیدوار است به زودی نشریه تحلیلی میسوطی متکی بر اطلاعات و اسناد موجود در اختیار هموطنان عزیز قرار دهد.

(1) رفیق کیانوری در روزنامه مردم (شماره 20 آذرماه 1359 صفحه 6) می‌گوید: «بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات علوم اجتماعی را نخستین بار حزب توده ایران در مطبوعات ایران و در زبان فارسی به کار گرفته است، همین واژه «لیبرالیسم» و «بورژوازی لیبرال» هم که امروز دیگر به فحش تبدیل شده و اگر در مجلس به کسی بگویند لیبرال خودش را توهین شده تلقی می‌کند. مثل این که اولین بار توسط ما در فرهنگ سیاسی ایران وارد شده است، زیرا نخستین بار ما بودیم که در مبارزات سیاسی روی این مفهوم تکیه کردیم و حالا در مقیاس وسیع آن را شناخته‌اند پس طبیعی است نیروهای اصیل انقلابی به تدریج به شناخت‌هایی برسند که در گذشته نداشته‌اند...»

«...بخشي از نيروهايي كه امروز شديداً عليه امپرياليسم مبارزه مي‌كنند با همين ليبرال‌ها كه در دولت بودند همكاري نزديك داشتند و اگر ما...»

(2) قاموس قرآن در معنای کلمه «خیال» چنین نوشته است: «خیال فساد است که بر حیوان عارض می‌شود و موجب اضطراب می‌گردد مثل جنون یا مرضی که در فکر و عقل مؤثر است... خیال به معنای فساد است که در افعال و ابدان و عقول باشد.